

# اندر آداب گروه‌نوازی



در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، اکتشافاتی در تپه‌ی باستانی چغامیش اسنادی به دست بشر داد که اندیشه‌اش درباره‌ی گروه‌نوازی تغییر کرد. چغامیش تپه‌ای است باستانی - در جنوب دزفول و در بین راه شوش تا شوشتر - که بقایایی از تمدن ایرانی در دل نگاه داشته است. برآوردها نشان از آن دارد که دیرینه‌ی چغامیش به ۳۴ سده پیش از زادروز مسیح می‌رسد. یکی از دیرین‌شناسان برجسته‌ی سده‌ی بیستمی، هلن کانتر این محدوده‌ی اکتشافی را «شهری در سپیده‌دمان تاریخ» خوانده است. نگاره‌ها و مهرهای بازیافته از این تپه خبر از بزم خنیاگران و هم‌نوایی و هم‌نوازی رامشگران می‌دهد؛ از نگاره‌ای پیداست که یکی چنگ و دیگری تنبک می‌نوازد و خلاصه بزمی برپاست. مثال همین تصویر را در اکتشافات بازیافته از ایلام نیز می‌توان دید که چنگ‌نوازان و دل‌نوازان در عصر کوتیک اینشوشیناک، شاه عیلام (ایلام) گرد هم می‌شدند و ساز می‌نواختند و بزم‌های موسیقایی را به آداب گروهی برگزار می‌کردند.



اسناد زیاد دیگری نیز در دست داریم که نشان می‌دهد موسیقی‌نوازی گروهی در نزد مردمان ایران باستان ارجی والا داشته است، چنان‌والا که در دوره‌ی اردشیر بابکان، رامشگران را پنجمین کاست یا صنف اجتماعی می‌شماردند و به گفته‌ی داریوش صفوت، بهرام گور این صنف را به رده‌ی نخست اصناف ارتقاء داد. گویند که بهرام گور دسته‌های لوریان یا لولیان پرشماری از هندوستان به ایران فراخواند تا در هر کوی و برزن ساز کنند و روح شهر را به نوای موسیقی جلا بدهند. (در شاهنامه شمار این لولیان ده‌هزار نفر یاد شده است.)

حالا که از سپیده‌دمان تاریخ هزاره‌ها بگذشته و رسم اجرای موسیقی نیز هزار تغییر به خود دیده، هنوز هم که هنوز باشد، موسیقی همچنان هم موسیقی است و اجرایش هم همچنان به جمع خوش باشد. وانگهی امروز گروه‌های موسیقی نام‌های تازه گرفته‌اند و گاه این نام‌ها به مجموعه‌هایی بس بزرگ دلالت می‌کند.



برای نمونه، مفهوم ارکستر عموماً به گروهی پرجمعیت از نوازندگان سازهای کلاسیک اشاره می‌کند یا آنسامبل به گروهی کم‌شمار از نوازندگان ارچاع دارد؛ بَند (Band) نیز تداعی‌گر گروهی محدود از نوازندگان سازهای نوساخته و مدرن است.

گروه موسیقایی به معنای عام یعنی جمعی از نوازندگان و/یا خوانندگان که بنا بر معیارهای مختلفی گرد هم می‌آیند و صدایی منحصر به خودشان تولید می‌کنند. گاهی این معیارها موسیقایی است و گاه اجتماعی؛ گاهی عام است و گاهی خاص... بر فرض، گروهی ممکن است بر اساس قومیت یا جنسیت گرد آید. امروز نوعی گروه کر داریم که به نام «گروه فقط-زنان» مشهور است و از نامش پیداست که اعضایش فقط زنان‌اند. دلیل تشکیل چنین گروهی بیشتر اجتماعی و تاریخی است، چراکه عموماً در تاریخ بیش از یک‌صدساله‌ی گروه‌های موسیقی غیر کلاسیک، اکثر اعضا از مردان بوده‌اند



در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، با شکوفایی جنبش‌های زنان، این پدیده به نقد گرفته شد و زنانی گرد هم می‌آمده‌اند تا بر این ساختار مردانه غالب شوند، یا دست‌کم تعدیلش کنند.

گونه‌های دیگری از گروه‌ها نیز بر مبنای باورهای مذهبی گرد می‌آیند: همین گروه‌های سرود آشنای خودمان و همچنین گروه‌های سرودخوانان مسیحی در زمره‌ی این گروه‌ها هستند. عملاً معیار شکل‌گیری این گروه‌ها نیز اجتماعی است، اما برخی از گروه‌ها هستند که حول دلیلی تاریخی شکل می‌گیرند. برای نمونه، گروه‌های طبل و فلوت در ایالات متحده به این دلیل شکل می‌گیرند تا موسیقی دوران استعمار را بازسازی کنند. حتی لباس نوازندگان این گروه‌ها نیز به شکل لباس نظامیان انگلیسی دوخته می‌شود تا حال و هوای آن دوران به بهترین شکلی بازسازی شود.



عوامل و معیارهای شکل‌گیری گروه‌ها هیچ کم نیست. در دانشنامه‌های موسیقی، بیش از سی نوع گروه موسیقایی قید می‌شود که هر کدام به اقتضای عاملی متفاوت شکل می‌گیرند.

در تاریخ معاصر، گروه‌نوازی هیچ‌گاه رشته‌ای مجزا نبوده است. یعنی تا همین سده بیست و یکم، عملاً به‌جز چند مرکز محدود، جایی نبوده که در آن گروه‌نوازی تدریس شود. عموماً نوازنده‌های سازهای مختلف بر اساس تشابه سلیقه و نزدیکی ایده و مجاورت منزل‌هاشان دور هم جمع می‌شده اند تا آثاری مشترک خلق کنند. تاریخ برخی از این گروه‌ها هم جدا شیرین و خواندنی است. یکی از این تاریخ‌ها را نیک میسن، درام‌نواز گروه پینک فلوید منتشر ساخته که به فارسی هم (به نام پشت‌ورو) برگردانده شده است. این تاریخ‌نویسی‌ها نشان می‌دهد که چگونه اعضای یک گروه گرد هم می‌آیند و به چه سان صدایی می‌سازند که هیچ همانندی ندارد.



(واقعاً هم صدای هر گروه منحصر به همان گروه است، چراکه هر فردی تجهیزات و ترکیب‌های دلخواه خودش را انتخاب می‌کند و در کنار هم گروهی‌هایش صدایی می‌سازد که خاص خودش است.)

ریشه‌های تاریخی و اجتماعی گروه‌های معاصر ما را به اواخر سده‌ی نوزدهم بازمی‌گرداند. یعنی آنچه امروز به نام موسیقی غیر کلاسیک، اعم از راک یا پاپ یا هر نام دیگری می‌شناسیم، در اواخر سده‌ی نوزدهم و با آمیزش سبک‌های رگ‌تایم، بلوز، مارش، و چند سبک دیگر ساخته شد و از آنجا سیر تحولاتی عظیم شکل گرفت که حاصلش را امروز در گروه‌های متنوع موسیقی می‌بینیم. این ریشه‌ها نشان از خاصیت گروهی موسیقی دارد. اقلیت‌های رنگین‌پوست در ایالات متحده در بند بردگی و زیر جور تبعیض، موسیقی‌های خود و اجداد خود را به صورت گروهی می‌خواندند و می‌نواختند تا به لطف موسیقی، کمی از رنج خود بکاهند و در همین سیر روح هم‌نوازی و هم‌خوانی را می‌آزمودند. این پدیده در رگ و پی گروه‌نوازی ریشه دوانده است.



مشارکت در گروه یا باند موسیقی درست همچون نوازندگی در ارکسترها دشوار است و به تجربه نیاز دارد. سهل است که فردی در کلاس خصوصی به خوبی پیشرفت کند و مهارت‌های نوازندگی را به خوبی کسب کند، ولی وقتی پا به گروه گذاشت، ببیند که از پس اجرا در قالب گروه بر نمی‌آید. برای نمونه، نوازنده‌ی درام در خلال دوره‌های آموزشی به تدریج رشد می‌کند و ظرف چند سال می‌تواند ریتم‌های پیچیده را به سهولت بنوازد، اما وقتی وارد گروه شد، تازه درمی‌یابد که برای نواختن، بیش از دست‌هایش به گوش‌هایش نیاز دارد. یعنی تازه متوجه می‌شود که ساز او به طور طبیعی در میان جمعی از نوازندگان دیگر جا دارد و صدای سازش به آسانی می‌تواند صدای دیگر سازها را محو کند. نوازنده یا خواننده‌ی گروه‌های موسیقی درست همانند اجراکننده‌ی ارکسترها به تجربه و راهنمایی نیاز دارد و لازم است تا در محیطی امن به آداب و مقدرات این کار آشنا شود.





بسیاری از مسئله‌هایی که سبب می‌شود تا گروه‌های نوپا از هم بگسلند یا به قول معروف، به سکون موقت گرفتار آیند، مسئله‌هایی پیش‌بینی‌پذیر است و می‌توان با آموزش درست از آنها پیش‌گیری کرد.

نوازنده یا خواننده‌ی گروه‌های موسیقی درست همانند اجراکننده‌ی ارکسترها به تجربه و راهنمایی نیاز دارد و لازم است تا در محیطی امن به آداب و مقدرات این کار آشنا شود. بسیاری از مسئله‌هایی که سبب می‌شود تا گروه‌های نوپا از هم بگسلند یا به قول معروف، به سکون موقت گرفتار آیند، مسئله‌هایی پیش‌بینی‌پذیر است و می‌توان با آموزش درست از آنها پیش‌گیری کرد.



خیلی از معضلات گروه‌نوازی حاصل ناآشنایی با همین روح هم‌نوازی است. اگر هنرجو یا نوازنده‌ی ساز گروهی در سیر آموزش با محیط طبیعی ساز خود آشنا نشود و همواره آن را به صورت سازی جدا افتاده ببیند، در عمل روح گروه‌نوازی را نمی‌آموزد. باید به یاد داشت که برخی از سازها، حتی سازهای ملودیک ارکستری، همانند ویولن یا ویولن سل، رپرتوآرهای تکنوازی فراوانی دارند و گاهی ممکن است که نوازنده‌ای هرگز وارد گروهی نشود، اما همیشه از ساز خود در خلوت خانه لذت ببرد و بتواند خویشتن را با سازش بیان کند. لیکن سازهایی چون درامز یا گیتار باس، زیست‌گاه طبیعی‌شان در گروه‌هاست و نوازنده‌اش لاجرم در گروه‌ها به بیان خویشتن نائل می‌شود. از همین روست که باید شأن گروه‌نوازی را به جای آورد و همواره فردای نوازنده‌ی سازهای گروهی را در دل گروه‌ها سراغ کرد.

